بررسی زمینه‌های جابه جایی کلان جنگ‌های فراگیر در خاورمیانه[1]

دریافت مقاله:۹۰/۷/۱۴ پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲۰
صفحات: ۴۳-۲۷

یدالله کریمی‌پور: استاد جغرافیای سیاسی دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه تربیت معلم تهران[2]
Email: karimipour@tmu.ac.ir

چکیده

جغرافیای جنگ در خاورمیانه میان ۶۴ ساله‌ی ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۱ دگرگون شده است. در ۳۲ ساله‌ی ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۰، جنگ‌های خاورمیانه‌پیرامون اسراییل متمرکز بود. در این سال‌ها جنگ‌های چهارگانه‌ی ۱۹۴۸ ، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به باختر خاورمیانه که در برگیرنده‌ی اسراییل، سوریه، اردن، مصر و لبنان است، چشم‌اندازی بحرانی و جنگی داده بود. ولی از ۱۹۷۹ و در پی پیمان کمپ دیوید، فضای پیرامونی اسراییل طی روندی پرشتاب، آرام و آرام‌تر شد؛ ازآن پس تاکنون، خلیج‌فارس با تجربه‌ی چهارجنگ فراگیر به میدان جنگ خاورمیانه و چه بسا گیتی تبدیل شده است. جنگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ عراق علیه ایران، حمله اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت، آفند گسترده ۱۹۹۱ ایالات متحده و هم پیمانانش به عراق و جنگ مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده و بریتانیا به عراق، فضای پیرامونی این پهنه‌ی کوچک دریایی را بحرانی کرده است. این پژوهش با دست یازی به اکولوژی سیاسی که رهیافتی نوین در ادبیات میان رشته‌ای می‌باشد، کوشیده است تا علل کشیده شدن جنگ به خلیج فارس را از این دیدگاه مورد آزمایش قرار دهد.

کلید واژگان: جغرافیای جنگ، خاورمیانه، اکولوژی سیاسی، سرمایه‌داری جنگ، نفت خام

---

[1]. این مقاله با پشتیبانی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت معلم به انجام رسیده است.

[2]. نویسنده مسئول: تهران- خیابان شهید مفتح نرسیده به انقلاب، دانشگاه تربیت معلم- دانشکده علوم جغرافیایی -پ ۴۳، کد پستی: ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مقدمه

از ۱۹۷۹ تاکنون، امواج پیاپی انقلاب، شورش و جنگ برفضای پیرامونی خلیج فارس سایه انداخته است. شش رویداد فضا ساز در این ارتباط بیش از همه تأثیرگذار بوده‌اند: انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و پیامدهای گسترده‌اش، جنگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ عراق علیه ایران، جنگ اوت ۱۹۹۰ عراق علیه کویت، جنگ ژانویه ۱۹۹۱ ایالات متحده و هم پیمانانش علیه عراق، جنگ مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده و بریتانیا علیه عراق و خیزش همگانی مردم علیه دولت‌ها از مارس ۲۰۱۱ مشهور به بهار عربی، از جمله در بحرین، یمن , سوریه, لیبی و مصر. این در حالی است که خلیج فارس و فضای پیرامونی‌اش تا پایان دهه هشتاد سده‌ی گذشته آرام بود و این منطقه سکوی صلح و ثبات خاورمیانه به شمار می‌رفت.

نبردهای فراگیر ۱۹۴۸،۱۹۵۶،۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و جنگ محدود ۱۹۸۲، اسراییل، مصر، سوریه، لبنان و اردن را مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دادند. ولی از کمپ دیوید و در پی آن پیوستن دوباره شبه جزیره سینا به مصر، اسراییل از توانمندترین جبهه‌ی دشمنانش آسوده شد و دوره جنگ‌های فراگیر در باختر خاورمیانه به پایان رسید(Israel's DefensibleBorder, ۱۹۸۳;۲۰). به هر روی تا پایان دهه‌ی هشتاد ، نه تنها اسراییل در فضای پیرامونی‌اش نبردی گسترده را تجربه نکرد، که با کنار رفتن مصر و اردن از جرگه‌ی دشمنی با تل‌آویو، صلح در بخش اصلی فضای پیرامونی‌اش نهادینه شد.

کدامین عامل یا عواملی، بسترساز دگرگونی و جابجایی کلان جغرافیای جنگ در خاورمیانه بوده‌اند؟

چرا صحنه‌ی جنگ از فضای پیرامونی اسراییل به فضای پیرامونی خلیج فارس و ایران انتقال یافت؟ این نوشته که بخش کوچکی از پژوهشی گسترده تر است، می‌کوشد تا پاسخ این پرسش کلیدی را از دیدگاه اکولوژی سیاسی که رهیافتی نوین در ادبیات میان رشته‌ای است، فراهم آورد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

پیشینه پژوهش

درباره‌ی کشیده‌شدن جنگ‌ها به سوی خلیج فارس و اصولاً ناپایداری امنیتی چیره بر فضای آن، دیدگاه‌های گوناگونی ارایه شده است. از این میان چهار دیدگاه و تحلیل،بیش از همه فراگیر شده است.

۱- انرژی و بحران

پرآوازه‌ترین دیدگاه درباره جنگ و بحران در خلیج فارس بر تئوری های انرژی بنیاد استوار است. از این منظر، تقریباً همه‌ی رویدادهای بزرگ هشت کشور پیرامونی خلیج فارس به ویژه مداخله‌گری‌های بیگانگان در این منطقه، با انگیزه نفت خام و ابعاد گوناگون آن قابل بررسی و توجیه بوده است (الهی و پوستین چی،۱۳۸۷: ۱۹۲- ۱۶۳) و (Ahrari, ۱۹۹۳:۱۰۶).

بر پایه این رهیافت، نفت به عنوان آغاز و پایان بازی‌ها، به ویژه پس از پایان جنگ سرد نمایان‌شد (Ahrari,m;e ۱۹۸۷). نیازها و منافع ایالات متحده، اروپا و خاور دور، برای کنترل درازمدت منابع انرژی و تولید و صادرات پایدار و امن نفت و گاز و تقابل آن با منافع دیگران، به ویژه با منافع قدرت‌های مالی هشت کشور پیرامونی، زمینه ساز بحرانی شدن این منطقه بوده‌است (Zolbin,nikolai, ۲۰۰۴:).

۲- کشمکش‌های درون منطقه‌ای

رهیافت که به ویژه در جمهوری اسلامی ایران طرفداران فراوانی دارد، ریشه شکل‌گیری، تداوم نظامیگری، جنگ و بحران را در پرشمار بودن و پیچیدگی زمینه‌های اختلاف و کشمکش‌های سرزمینی، مرزی و فرهنگی پیرامون خلیج فارس می‌داند. از این منظر که می‌توان آن را ژئوپلیتیک محور نامید، تا هنگامی که هشت واحد سیاسی پیرامون این دریا به یک دیدگاه همگن یا نزدیک ژئوپلیتیکی دست نیابند، تداوم ناامنی، بحران و جنگ و نظامیگری رشد یابنده، دور از انتظار نخواهد بود (Hogland, ۲۰۰۵: ۱۳۲) و (Mojtahedzadeh, ۱۹۹۰) و (جعفری ولدانی،۱۳۷۷).

۳- جهانی شدن، نظامیگری و نفت

رهیافت دیگر در این زمینه، دستیازی به تحلیل و تفسیرهای میان رشته‌ای است. از این دیدگاه امنیت خلیج فارس را می‌بایست تابعی از اندرکنش و پیوندهای میان اقتصاد جهانی، تجارت، مسائل مالی، ملی‌گرایی، نفت، نظامیگری و منطقه گرایی دید (Ehteshami, ۲۰۰۷: ۶۰-۲۲۰). از این منظر که نگرشی سیستماتیک است، فضای امنیتی حاکم بر خاورمیانه و خلیج فارس، با نشانه‌هایی از بحران، نظامیگری و نفت همراه بوده است و تمام این شاخص‌ها بر پیچیدگی‌های منطقه می‌افزاید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

٤- انقلاب اسلامی

گروهی بر این باورند که آغاز جنگ‌های فراگیر در خلیج فارس و حتی افغانستان با پیدایش انقلاب اسلامی همزاد است. بر این پایه استدلال می‌شود که انقلاب اسلامی زمینه ساز شکافی ژرف در دیدگاه‌های ژئوپلیتیک دو سوی شمال-جنوب خلیج فارس گردید و تا هنگامی که این شکاف پابرجاست، بحران و جنگ از این منطقه رخت بر نخواهد بست.

ولی در برابر این رهیافت‌ها که امروزه حامیان فراوانی دارند و از تحلیل‌های مسلط در این زمینه به شمار می‌روند، پرسش‌های پرشمار و بدون پاسخی صف کشیده‌اند؛ از جمله:

۱- چرا در دیگر محیط‌های با سازوکارهای مشابه خلیج فارس از دیدگاه پرشماری زمینه‌ها و بسترهای کشمکش، اختلاف و مناقشه، بحران و به ویژه جنگ‌های فراگیر کمتر است؟ درحالی که بنیاد کشمکش در این نواحی گاه ریشه‌دار تر از خلیج‌فارس می باشد. بالکان، ترکیه، یونان، قبرس، آسیای جنوب خاوری و کاراییب خاوری نمونه‌های خوبی در این مورد می باشند.

۲- چرا در مکان های نامبرده و نواحی دیگری مانند بالتیک و دریای سیاه، دریای شمال، ایرلند، هندوچین، جنوب آفریقا و نیز کشمکش‌های دیرینه و ژرف آرژانتین با بریتانیا بر سر مالویناس (فالکلند) و مالزی-سنگاپور بر سر جزایر اسپراتلی که دارای اختلافات ژرف حل نشده‌ای هستند، مسابقه‌ی تسلیحاتی پرهزینه و فضای جنگ و نظامیگری مشابه خلیج فارس کمتر به چشم می‌خورد؟

۳- چرا در فضاهای پیرامونی دیگر تولید و صادرات کنندگان بزرگ نفت-گاز، مانند اسکاتلند، نروژ، کانادا، اندونزی، مالزی و ترینیدادوتوباگو، فضای نظامیگری، ناامنی و جنگ حاکم نبوده و نیست؟

٤- چنان‌چه بحران و نظامی شدن فضای پیرامونی خلیج فارس در سه دهه‌ی اخیر، به دلیل ژئوپلیتیک منابع نفت و کشمکش‌های دیرینه است، چرا این عوامل در سال‌ها و دهه‌های پیش کمتر نمایان می‌شد؟ چرا در تمام سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، خلیج‌فارس و پیرامونش نسبت به امروز دارای فضای پایدارتر و امن‌تری بودند؟

٥- چنان‌چه انقلاب اسلامی سرمنشأ جنگ و ناامنی و شکاف در دیدگاه‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای است، چرا پیامدهای این گونه ای آن در آناتولی، آسیای مرکزی و قفقاز دیده نمی‌شود؟

مهیاسازی پاسخ‌مناسب برای این پرسش‌ها، از درون دیدگاههای ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، سیاست بین‌الملل و حتی ژئواکونومیک، چندان ساده نخواهد بود. ناتوانی آشکار رهیافت‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

کلاسیک در جهت فراهم سازی پاسخ‌های شایسته برای پرسش کلیدی این پژوهش، زمینه ساز روی‌آوردن آن به اکولوژی سیاسی شده است.

روش پژوهش

اکولوژی سیاسی رویکردی نو برای بررسی ریشه‌ای روند و فرآیندهای ویرانی اکوسیستم‌های زمین است که در آغاز دهه‌ی پایانی سده‌ی بیستم در آمریکای شمالی شکل گرفت. بنیاد این شیوه‌ی پژوهش بر اکولوژی و اقتصاد سیاسی نهاده شده است؛ بهره‌گیری از جغرافیا، حقوق، کاربری اراضی، ژئواکونومی، شیلات، مهندسی کشاورزی و دامپروری و چندین رشته‌ی دیگر، در سرشت این گرایش قرار دارد (کریمی‌پور،یدالله و دیگران ۱۳۹۰: ۳۵-۱۲).

از دیدگاه اکولوژی سیاسی، بیشتر جنگ‌ها، دارای بنیاد اقتصادی‌اند(Atkinson,p; :۱۹۹۷). از این رو برای درک شکل‌گیری و تداوم و گسترش نبردها، نمی‌توان طبیعت و محیط را کنار گذاشت (Bennet, ۱۹۹۱: ۷-۲۳).

این رویکرد، به ویژه برای ریشه‌یابی و بررسی پیامدهای نبردهای سازمان یافته‌ی داخلی، کارایی خود را در قالب پژوهش‌های پرشمار نشان داده است. از جمله کارهای فیلیپ لوبیلیون به ویژه مقاله‌ی «اکولوژی سیاسی جنگ: منابع طبیعی و نبردهای سازمان یافته(LeBillon;۲۰۰۱b)، در این ارتباط پراهمیت می‌باشند.

هر چند اکولوژی سیاسی تاکنون (فوریه , ۲۰۱۲)، کار شایانی در مورد جنگ‌های فراگیر و بین‌المللی به ویژه جنگ‌های گسترده در خاورمیانه و خلیج فارس انجام نداده، ولی روش و ادبیات پژوهش بجای مانده از پژوهش‌های موردی، زمینه‌های گران‌بهایی را برای تحقیقات مشابه مهیا ساخته است. این مقاله طی چند مرحله به انجام رسیده است:

الف- جمع‌آوری و ساماندهی داده‌های آماری از جمله برگرفته از بولتن‌های معتبر نظامی؛

ب- تطبیق دادن و همپوش سازی منابع مطالعاتی اکولوژی سیاسی در آمریکای شمالی با فضای خاورمیانه؛

ج- بررسی توصیفی- تحلیلی داده‌های مرتبط با پرسش‌های کلیدی مقاله ؛

د- جمع‌بندی و پیشنهاد برای مطالعه بیشتر .

مبانی اقتصادی جنگ

پراکنش جغرافیایی جنگ در جهان از ۱۹۹۱ ، تابع سه چرخه اقتصادی، مالی و اکولوژیک بوده اند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۱- هزینه‌های جنگ و دولت

جنگ، دفاع و امنیت، کالایی عمومی است؛ بدین معنی که «تدارک آن از سوی دولت صورت می‌گیرد؛ زیرا نظام اقتصاد آزاد و عرضه و تقاضای معمولی بازار، از تولید آن‌ها ناتوان است» (مرادیان،محسن، ۲۰۸:۱۸۸-۱۸۵). از این منظر، پدیده جنگ، دفاع و امنیت ملی تحت تأثیر مقدار تولید ناخالص ملی، به ویژه مقدار تخصیص یافته این منابع در بخش دفاعی است.

روشن است که هر چه صحنه جنگ، دفاع و یا حوزه و قلمرو امنیتی یک کشور بیشتر و پردامنه‌تر باشد، سهم بودجه دفاعی آن از تولید ناخالص ملی بیشتر خواهد بود. ولی چنان‌چه منابع مالی از رشد مناسب و کافی برخوردار نباشد، به طور قطع دولت توان تحمل هزینه‌های دفاعی را نخواهد داشت. محدودیت‌این منابع دست دولت را نسبت به تأمین تدارکات و لجستیک می‌بندد(مرادیان،محسن، ۲۰۸-۱۸۵).

۲- سرمایه‌داری جنگ

اغلب پس از هر رکورد فراگیر سرمایه‌داری، یک جنگ بزرگ یا جنگ‌های منطقه‌ای پا گرفته است. چنان که هر دو جنگ بزرگ ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ که به نام جنگ‌های جهانی مشهور شده‌اند، پس از بحران‌های بزرگ اقتصادی شکل گرفتند. همان گونه که ایستوان مزاروش فیلسوف مجاری بر این باور است: «این یک قانون بنیادی بود که چنان‌چه نیرویی نمی‌توانست خود را از راه تسلط اقتصادی اعمال کند، به جنگ متوسل می‌شد» (http://web.IRanamerica.com).

بر این پایه، بازار تسلیحات حتی در دوره‌ی رکود، دچار کسادی نشده است. این بازار نقش ضامن یا بیمه‌گر در اقتصاد تولیدگرایی را به عهده دارد. چنان‌چه در رکود جهانی ۴ سال اخیر، نقش سرمایه‌داری جنگ برای برونرفت از این بحران بیش از پیش آشکار شده است. در کسادی اخیر، بنگاه‌های بزرگ تولیدگر سلاح مانند لاکهید، لاکهیدریتون و بویینگ، نه تنها ورشکسته نشده‌اند، بلکه بیشترین سود را نصیب سهامداران کرده‌اند. سرمایه‌داری جنگ با دستیازی به راهبردی چند جانبه کوشش می‌کند تا چرخهٔ تولید، فروش و سود را در بازار سلاح حفظ نماید:

الف- رونق دهی به بازار سلاح

دستکم در سه دهه‌ی اخیر، فروش سلاح مهم‌ترین و پایدارترین کالای صادراتی ایالات متحده بوده‌است. سود خالص این بخش برای بنگاه‌های تولیدگر تسلیحات در ایالات متحده، سالیانه ۲۰۰ میلیارد دلار می‌باشد(www.sipri.org.۲۰۱۱).

ب- خصوصی سازی جنگ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

از آغاز جنگ‌های ایالات متحده در خلیج فارس، دهها شرکت خصوصی با هدف عرضه خدمات جنگی بخش عمده‌ای از مسئولیت این جنگ‌ها را به عهده گرفته‌اند. تنها در سال ۲۰۰۶، درآمد این شرکت‌ها بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بوده و به طور مستقیم ۱/۵ میلیارد شغل ایجاد کرده‌اند(www.sipri.org).

جنگ از آغاز سده‌ی ۲۱، رو به خصوصی شدن دارد. خصوصی سازی و حرفه‌ای شدن و تخصصی شدن جنگ، پدیده‌ای است که در آینده نه چندان دور فراگیر خواهد شد. جنگ‌های آینده بدون تردید جنگ دولت‌ها و ارتش‌ها نیست، بلکه جنگ بنگاه‌های تخصصی مورد پشتیبانی سرمایه‌داری جنگ خواهد بود.

پ-پیوند پژوهش، زندگی و جنگ

هم اکنون میان بخش‌های پژوهش و ارتش، پیوندی تنگاتنگ به چشم می‌خورد. چنان‌چه بیش از ۸۰ درصد همه‌ی پژوهش‌ها در ایالات متحده، با هزینه، کنترل و راهبردهای پنتاگون می‌چرخند و به انجام می‌رسند(دی‌ماه ۲۰۱۰www.bbc.uk.com).

گرچه در جوامع پیشرفته، دولت آن‌سان که پیداست از سوی غیرارتشی‌ها مدیریت می‌شود، ولی بی‌گمان ویژگی بنیادی این جوامع، درهم تنیدگی بس پیچیده‌ی قلمروهای مدنی و نظامی است. تنها کافی است به دور و بر خویش و ابزارهای معمول زندگی‌مان بنگریم: «ارتباطات پیشرفته راه دور، سازه‌های الکترونیکی پیچیده زندگی مدرن امروزی مانند تلویزیون‌های ماهواره‌ای، هواپیماهای جت، مباحث مدیریت نوین مانند پژوهش و تحقیق در عملیات، آمار و نقشه‌های پیچیده‌ی ماهواره‌ای، سیستم مکان یابی جغرافیایی (GPS) و سیستم اطلاعات جغرافیایی و ده ها هزار ابزار و سیستم مدیریتی دیگر، همگی ریشه در نیازمندی‌های نظامی داشته‌اند ونخستین بار با همین انگیزه ساخته شده‌اند» (www.agahane.com).

سرمایه‌داری جنگ با همپوش کردن جنگ‌افزارهای نظامی پس از بهره‌گیری از آن‌ها در این بخش، آن‌ها را به صورت کالایی همگانی در اختیار جهانیان قرار می‌دهد.

ت. ایجاد هراس و ناامن سازی

چنان‌چه احتمال جنگ در میان باشد یا احتمال آن زیاد باشد، خرید سلاح از نان شب هم ضروری‌تر است. بنگاه‌های تولیدگر سلاح مانند لاکهید، نمی‌توانند با بهره‌گیری از تبلیغات آزاد، کالای خود را عرضه نمایند. ولی دستگاه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی این بنگاه‌ها بسیار پیچیده‌تر است. آنان با در اختیار داشتن هزاران پژوهشگر، دانشمندان جامعه‌شناس، روان‌شناس اجتماعی، استراتژ، هنرمند، روزنامه‌نگار، انقلاب ساز، نظامی، فیلسوف و استاد دانشگاه، در جای جای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

گیتی، با فضاسازی جهانی، منطقه‌ای و ملی و نیز با راه‌اندازی جنگ، انقلاب ,کودتا و نظامی کردن فضای جغرافیایی، جوامع و دولت‌ها را برای فروش فرآورده‌هایشان آماده می‌سازند.

دامن زدن به احساسات قوم گرایی برای راه اندازی جنگ‌های داخلی و به ویژه دامن زدن به ناسیونالیسم و بزرگنمایی تهدیدهای برون مرزی، ساختن دشمن‌های فرضی و دشمن‌هراسی، مواد مناسبی برای چرخیدن آسیاب سرمایه‌داری جنگ چیره بر گیتی است. در این میان ناسیونالیسم‌ها یا به گفته‌ی اریک هابسبام «مرگ در راه میهن»، روز به روز بیش از پیش فرآورده گریزناپذیر صنعت سرمایه‌داری جنگ می‌شود(هابسبام، ۲۰۰۷: ۹۷).

۳- منابع تجدید ناپذیر

بر پایه‌ی نمونه‌های پرشمار، پراکنش جغرافیایی جنگ‌های سازمان یافته، به سوی مناطق پردرآمد حاصل از منابع طبیعی تجدید ناپذیر مانند نفت، الماس، الوار و مواد مخدر کشیده شده‌اند. در واقع میان بحرانی بودن و در جنگ بودن یک قلمرو یا یک منطقه و فراوانی منابع تجدید ناپذیر در آن‌جا، پیوندی مستقیم بر قرار است (Le Billon, ۲۰۰۰b) و(Le Billon, ۲۰۰۱: ۵۶۱-۵۸۴). ولی دامنه و مدت پایداری این جنگ‌ها که می‌توان آن‌ها را جنگ‌های اکولوژیک نامید تابع چند عامل دیگر است.

جدول (۱) پیشینه پیوند میان ناامنی، درگیری، جنگ و منابع طبیعی تجدید ناپذیر

درگیری فشرده و متمرکز	منبع درگیری	درگیری های پراکنده(نامترکز)	منبع درگیری
آنگولا	نفت خام	السالوادور	قهوه
الجزایر	گاز-نفت	گواتمالا	زمین کشاورزی
چاد	نفت	اسرائیل-فلسطین	آب شیرین
کنگو(برازاویل)	نفت	مکزیک	زمین کشاورزی-مواد مخدر
عراق-ایران	نفت	سنگال-موریتانی	زمین کشاورزی
عراق-کویت	نفت		
ناتو-عراق(۱۹۹۱)	نفت		
ایالات متحده-عراق(۲۰۰۳)	نفت		
لیبریا	آهن الوار		
نیکاراگوا	قهوه		
رواندا	قهوه		
سیرالئون	روتیل		

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

بر این پایه، با پایان یافتن منبع تجدید ناپذیر یا کاهش ارزش آن، جنگ اکولوژیک نیز می‌بایست پایان پذیرد.

در برابر این فرض، این پرسش پیش می‌آید که چرا در فضاهای درونی و بیرونی همه‌ی کشورهای تولید و صادر کننده‌ی منابع طبیعی تجدید ناپذیر مانند نفت-گاز، مانند کانادا، نروژ و بریتانیا جنگ در جریان نیست؟! در پاسخ باید گفت، این گونه منابع تنها هنگامی می‌توانند جنگ‌ها را به سوی خود بکشانند که نقش بنیادین در اقتصاد و تولید ناخالص ملی و بودجه‌ی عمومی داشته باشند. در حالی که درصد تأثیر گذاری صادرات نفت در سه کشور نامبرده هیچ‌گاه به بالای ۹۰٪ تولید ناخالص ملی نرسیده و ثانیاً در دو کشور نخست، ارز ناشی از صدور نفت خام، به عنوان پس‌انداز ملی در شمار ذخیره‌های پویا است(AUTY,R ۲۰۰۱).

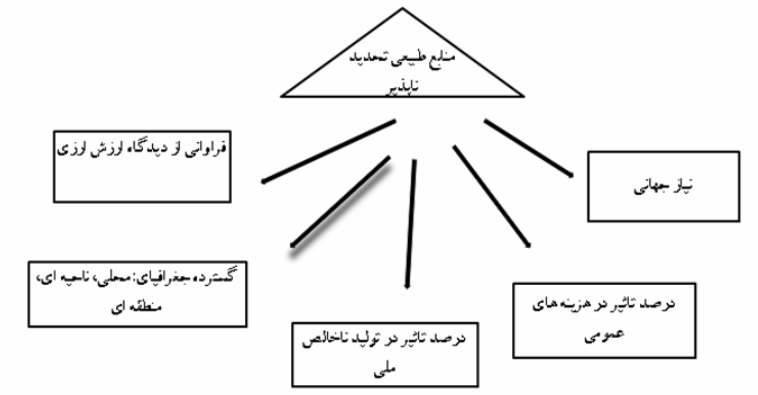

شکل (۱) نمودار دامنه و مدت پایداری جنگ ها و نبردهای اکولوژیک

بررسی و استدلال

این که چرا و چگونه نفت خام، زمینه ساز کشیده شدن جغرافیای جنگ‌های فراگیر به سوی خلیج فارس شده، نیازمند موشکافی بیشتری است. بررسی این پدیده از سه منظر امکان پذیر است: سرمایه‌داری جنگ و خلیج فارس، استقلال مالی دولتها و شکل حکومت.

۱- جایگاه خلیج فارس در سرمایه داری جنگ

خلیج فارس به بازار هدف سرمایه‌داری جنگ تبدیل شده است. هیچ منطقه دیگری در جهان نیست که چنین گسترده و باز در خدمت بنگاه‌های تولید سلاح ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان باشد. چنان‌که ایالات متحده در بزرگترین معامله تسلیحاتی برون مرزی تاریخ خود، طی ۲۰۱۶-۲۰۱۰، حدود ۱۲۴ میلیارد دلار کالا و خدمات نظامی به کشورهای عربی حاشیه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

خلـــیـــج‌فـــارس ارایه خـــواهد داد(Cordesman,a,r ۲۰۱۰). تنها عربستان برای ۱۰ سال منتهی به ۲۰۱۸، بیش از ۶۷ میلیارد دلار سلاح از کمپانی‌های لاکهید مارتین، ریتون، بویینگ و لاکهید خریده‌است. این خرید تسلیحاتی مشهور به قرارداد قرن، به تنهایی ۱۸ برابر بودجه عمومی افغانستان در ۲۰۱۱ است.

همان‌گونه که دیده می‌شود، همزمان با آغاز رکود در آمریکای شمالی و اروپا، هزینه نظامی کشورهای خلیج فارس نیز میان ۸/۵ تا ۲۳ درصد افزایش یافته است. از سوی دیگر با همپوش سازی این جدول با درآمد کشورهای اوپک، مشاهده می‌شود که میان افزایش درآمد ناشی از فروش نفت و افزایش خرید تسلیحاتی پیوندی تنگاتنگ و مستقیم وجود دارد. در عین حال میان سال‌های افزایش درآمد کشورهای پیرامونی خلیج فارس و سال‌های ناامنی و جنگ نیز پیوندی ژرف به چشم می‌خورد. نمـــونه‌هـــای آن در سال‌های ۸۲-۱۹۷۳ و ۲۰۰۶-۲۰۰۱ و نیز ۲۰۱۱ آشکار شده است. سال‌هایی که با افزایش جهش‌وار درآمد نفتی، جنگ و بحران و ناامنی نیز فراگیر شده است.

جدول (۲) هزینه‌های نظامی کشورهای جنوب خلیج فارس و عراق(میلیون دلار آمریکا)

کشور / سال	عربستان	امارات	قطر	کویت	عمان	بحرین	عراق
۱۹۹۷	۲۳۲۳۸	۳۷۶۲	۱۴۳۹	۳۹۸۴	۲۲۱۳	۴۰۳	۲۰۶۳
۲۰۰۰	۳۵۶	۲۳۲۴	۴۰۹۴	۱۳۲۷	۳۳۲۰	۲۴۳۴۵	۱۵۴۹
۲۰۰۱	۳۷۰	۲۶۵۶	۳۷۶۲	۱۸۸۱	۳۰۹۸	۲۷۳۳۲	۱۵۴۹
۲۰۰۳	۳۶۴	۲۷۶۶	۳۸۷۳	۲۱۰۳	۳۰۹۸	۲۴۵۶۷	؟
۲۰۰۵	۵۸۲	۳۳۴۲	۴۷۲۵	۲۴۲۲	۲۹۳۲	۲۸۱۰۸	؟
۲۰۰۷	۵۷۳	۳۴۳	۳۹۸۶	۱۱۵۹	۱۰۷۱۵	۳۷۶۳۰	؟
۲۰۰۸	۵۷۵	۴۸۶۱	۷۰۸۹	۱۸۲۲	۱۴۲۹۳	۳۹۷۶۶	؟
۲۰۰۹	۷۱۱	۴۱۴۱	۶۷۸۳	؟	۱۵۷۷۹	۴۲۰۴۲	؟

Source: Cordesman, A.H (۲۰۱۰). The Gulf military Balance in ۲۰۱۰

دستکم از چهار سال پیش تا کنون، کشورهای پیرامونی خلیج فارس بیشترین هزینه‌های دفاعی نسبت به تولید ناخالص ملی را در همه‌ی جهان داشته‌اند. چنان که از میان ۱۵ کشوری که در سال ۲۰۰۵ دارای بیشترین هزینه‌ی دفاعی در GDP بودند، نام ۶ کشور جنوبی خلیج‌فارس قرار دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

جدول (۳) ۱۵ کشور دارای بالاترین نسبت هزینه‌های دفاعی در GDP

ردیف	سال بررسی	نسبت بودجه دفاعی به GDP	نام کشور
۱	۲۰۰۹	۲۳/۶	اریتره
۲	۲۰۰۹	۱۱/۲	عربستان
۳	۲۰۰۸	۷/۷	عمان
۴	۲۰۰۹	۶/۹	اسراییل
۵	۲۰۰۹	۶/۸	تیمور خاوری
۶	۲۰۰۹	۶/۳	عراق
۷	۲۰۰۹	۶/۱	اردن
۸	۲۰۰۹	۵/۶	امارات
۹	۲۰۰۹	۴/۶	ایالات متحده
۱۰	۲۰۰۹	۴/۶	آنگولا
۱۱	۲۰۰۹	۴/۴	یمن
۱۲	۲۰۰۹	۳/۴	روسیه
۱۳	۲۰۰۹	۳/۴	سنگاپور
۱۴	۲۰۰۹	۴/۲	سوریه
۱۵	۲۰۰۶	۴/۲	سودان

Source: http://www.sipri.org/yearbook/۲۰۱۱/files/SIPRIYB۱۱summary.pdf

۲- استقرار مالی دولت

در همه‌ی تاریخ، مالیات، بنیاد دولت بوده است. سرشت این دستگاه برپایه همین چرخه است. پاسخگو و مسئول بودن دولت در دموکراسی نیز بر پایه همین زمینه مالی است. به همین دلیل تصور وجود دولت‌هایی که نیازی به دریافت مالیات از شهروندانشان نداشته باشند، برای شهروندان کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، اقیانوسیه وخاور دور، همچون ژاپن، کره، هنگ‌کنگ، فنلاند، سوئد، نروژ، دانمارک، هلند، بلژیک، آلمان، کانادا، ایالات متحده، نیوزلند، آرژانتین، اتیوپی، استرلیا و گینه، پدیده‌ای شگفت آور و باور نکردنی است.

وجود دولت‌هایی که برای مدیریت سرزمین و مردم نیازی به شهروندانشان نداشته باشند، به معنی آن است که چنین دولت‌هایی در برابر آنان نیز پاسخگو نخواهند بود. مهم‌تر آن که بر پایه‌ی سرشت مالی، این دولت ها نمی‌توانند پاسخگو باشند. بزرگترین مسئولیت دولت در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

عربستان، کویت، قطر، عمان، عراق و بحرین و پنج شیخ نشین از هفت عضو امارات عربی متحده در خلیج‌فارس، تبدیل دلار نفتی به پول ملی و سپس تقسیم آن میان هزینه‌های جاری، امنیتی و عمرانی است. چنین نقشی بی‌شباهت به کارکرد یک دستگاه حسابداری نیست.

چنین دولت‌هایی که بی‌نیاز از مالیات شهروندانند، هزینه‌های خود را مستقیماً از صادرات نفت به دست‌می‌آورند و در تقسیم این درآمدها، کمتر پاسخگوی شهروندانشان می‌باشند. این دولت ها با در اختیار گرفتن چنین اهرم استواری، در واقع اهرم‌های اقتصادی کشورهایشان را نیز در دست‌داشته و با آن توپ و تانک، گاز اشک آور، باتوم برقی و هرگونه جنگ افزار را برای سرکوب می خرند. با چنین شیوه‌ای هم آب به آسیاب سرمایه‌داری جنگ می‌ریزند و هم زاغه‌های مهمات را برای سرکوب‌احتمالی شهروندانشان پر می‌کنند.

سرمایه‌داری جنگ نیز برای حفظ چرخه تولید- فروش کالایش در چنین مناطقی، دهها ترفند در کیسه دارد. از ایجاد و بزرگ کردن دشمن ساختگی و ایجاد هراس در دل حکومت و شهروندان، تا برپایی کودتا، شورش و جنگ. روزگاری اتحاد شوروی که گویا قصد داشته به آب‌های گرم دست اندازد و همه‌ی کشورها و مردمان این مسیر را کمونیست و بی‌خدا سازد، و روزی دیگر جمهوری اسلامی که گویا قصد برپایی و تشکیل هلال شیعی و بازآفرینی امپراتوری فارس را در سر می‌پروراند، و روزی دیگر خطر اسرائیل که می‌خواهد از نیل تا فرات یا سند را در اختیار داشته باشد.

در این میان، گویا است که سرمایه‌داری جنگ برای دست‌یابی دوباره به دلارهایی که برای خرید نفت صرف کرده است، به هر گونه ترفندی دست می‌یازد. راه اندازی جنگ نیز یکی از این ترفندها است.

ولی چرا کشورهای پیشرفته و رو به پیشرفت صادر کننده‌ی نفت مانند کانادا، اسکاتلند و نروژ در چنین چرخه‌ای نمی‌افتند؟! دلیل آن بر پایه‌ی چنین رهیافتی روشن است. دولت‌هایی که اقتصادشان به صدور هزاران گونه کالا وابسته است نقش صدور منابع خام تجدید ناپذیر مانند نفت که کمتر از ۱۰ درصد از کل صادرات آنها است، اندک و گاه ناچیز است. این دولت‌ها هم‌چنان به دریافت سیستماتیک مالیات از شهروندانشان وابسته‌اند.

۳- شکل و ساختار حکومت

در همین حال ساختار سازمان دولت‌های پیرامونی خلیج فارس به یاری اکولوژی جنگ شتافته است:

الف- رژیم‌های خانوادگی اُلیگارژیک یا خاندانی بودن سیستم دولت، زمینه ساز تشکیل هرم کاملی در مدیریت سیاسی دولت‌های عضو شورای همکاری شده‌است. خانوادگی بودن رژیم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دولت در قالب خاندان‌های آل‌سعود، آل صباح، آل خلیفه، آل قابوس، آل نهیان، آل ثانی، آل‌راشد و آل قاسمی، زمینه ساز جا افتادن و رسمی شدن رانت خواری‌های گسترده در بالای هرم حکومتی شده است. چنین پدیده‌ای بستری نرم و آسان برای بستن پیمان اقتصادی خارجی به ویژه خرید جنگ افزار از کمپانی‌های بزرگ را مهیا کرده است.

ب- شکل نظام تحت نظام فدرال، دولت مرکزی نفوذ چندانی بر منابع سرزمینی ایالت‌ها ندارد. چنان‌که در کانادا و ایالات متحده مدیریت منابع نفت ایالتی و خصوصی است. چنین ساختاری سدی در برابر یکه‌تازی دولت مرکزی از جمله در پیوند با افزودن پیاپی سهم هزینه‌های دفاعی و خرید کلان جنگ‌افزارها خواهد بود. به عبارت دیگر، فدرال بودن شکل دولت، زمینه‌ساز دموکراتیک‌شدن بودجه‌بندی عمومی است.

در امارات که نوعی رژیم کنفدرال با مدیریت‌های خاندان‌های حکومتگر است، زمینه برای چنین روندی آماده است، ولی مردم سالار نبودن رژیم دولت و چیرگی سیستم اُلیگارشی، خنثی کننده‌ی فدرالیته موجود است. با وجود این دیدگاه‌های نظامیگرانه ابوظبی که اقتصادش بر پایه فروش نفت است با دیدگاه‌های دبی که تار و پود اقتصادش بر پایه صادرات مجدد کالا است، از جمله در سیاست خارجی و خرید سلاح و چگونگی تعامل با همسایگان از جمله ایران، بسیار متفاوت است. دبی در برابر درخواست‌های نظامی گرایانه ابوظبی تا همین اواخر مقاومت می‌کرد و خواهان تنش زدایی، سازگاری، سازش و صلح در فضای خلیج فارس بود.

ولی در دولت‌های متمرکز و نیمه متمرکز قطر، عمان، کویت و عربستان، که از سویی همه‌ی چاه‌های نفت و گاز زیرکنترل دولت مرکزی است و از سوی دیگر زیر مالکیت عام یا دولتی است، نقش دولت‌های محلی در تصمیم سازی‌ها، نزدیک به صفر است. تجربه‌ی نوعی فدرالیته در عراق نیز می‌تواند زمینه‌ساز کنترل‌اندک دولت مرکزی بر منافع نفتی شمال کردنشین باشد.

نتیجه‌گیری

جابه‌جایی جغرافیای جنگ در خاورمیانه و کشیده شدن آن از پیرامون اسراییل به خلیج فارس و پیرامونش، پیرو روندی عمومی در گیتی است. بدین گونه که از ۱۹۹۱ بدین سو، جنگ‌ها در اشکال فراگیر، نبردهای درون کشوری و محلی، به سوی سرزمین‌هایی کشیده شده‌اند که بنیاد درآمد آنها بر منابع طبیعی تجدیدناپذیر وگران‌بها در بازارهای جهانی استوار است. به سخنی دیگر با پایان جنگ‌های نیابتی و کاهش و قطع کامل کمک‌های اتحاد شوروی، جنگ‌های سازمان‌یافته در مقیاس‌های گوناگون، برای پرکردن خلأ هزینه‌های تداوم جنگ، به سوی سرزمین‌هایی کشیده شدند که دارای منابع نفت خام، الماس، چوب، مواد مخدر، روتیل و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دیگر کانی‌های پرارزش هستند. به عبارت دیگر، جنگ‌ها از دو دهه گذشته، جنگ‌های اکولوژیک بوده‌اند.

بستر و زمینه‌ی فضای ناآرام، ناپایدار و پرتنش باختر و مرکز آفریقا در کشورهایی مانند سیرالئون، آنگولا، نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو و ساحل عاج و نیز افغانستان، قفقاز، خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان با همین منطق تفسیر کرد.

در این میان ارز کلان باد آورده ناشی از صادرات نفت-گاز در خلیج فارس و قرار گرفتن بخش اعظم این ارز در اختیار دولت مرکزی، به دلیل متمرکز بودن نظام دولت و اقتصاد و نیز سیستم طایفگی دولت- کشور در این منطقه، سه زمینه آرمانی را برای سرمایه‌داری جنگ برای فروش جنگ‌افزار در این منطقه مهیا کرده است.

سرمایه‌داری جنگ که قلب تپنده تولیدگرایی و شیوه تولید سرمایه‌داری است، با دستگاه‌ها، راهبرد و دکترین پیچیده، از طریق شناسایی و نفوذ گسترده در این منطقه، پیاپی و در روندی بدون درنگ، آسیاب سرمایه داری جنگ را سرپا نگاه می‌دارد. فروش پی‌درپی کلان و غول‌آسای جنگ‌افزار، نیازمند امنیتی سازی فضای حاکم بر خلیج فارس است. ساخت چنین فضایی نیز به‌سان طراحی صحنه‌ی نمایش، نیازمند داشتن برنامه، صحنه‌آرا، دکوراتور، هنرپیشه، تدوین‌گر، موزیسین، موزیک و ... می‌باشد. راه اندازی جنگ، ایجاد دشمن ساختگی و غول کردن آن دشمن، بلوا و شورش و انقلاب سازی، ایجاد شکاف، تنش و اختلاف میان همسایگان و دمیدن در بوق نظامیگری، بخش‌هایی از نمایش‌نامه‌هایی است که پیش از آن، جغرافیا، مکان و فضای اجرایش شناسایی شده است.

با چنین منطقی، تا هنگامی که بنیاد اقتصادی کشورهای پیرامون خلیج فارس همچنان بر پایه فروش نفت- گاز استوار است و تا هنگامی که شکل دولت هم‌چنان متمرکز و اقتصادها همچنان دولتی است، جنگ‌ها، ناآرامی، تنش‌ها و به ویژه نظامیگری از این منطقه رخت برنخواهد بست. زیرا بهترین بستر برای چرخیدن پیاپی آسیاب سرمایه‌داری جنگ و دستگاه‌ها، نهادها و اشخاص رانت خوار وابسته به آن را در اختیارش قرار می‌دهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

پیشنهادات

تحلیل و بررسی موردی پراکنش جغرافیایی جنگ در افغانستان، سودان، لیبی و عراق، زمینه‌های خوبی برای رد یا تأیید این دیدگاه است. این بررسی هم چنین می‌تواند دربرگیرنده ناآرامی، تنش و جنگ‌های سازمان یافته در قفقاز، آسیای مرکزی و آناتولی نیز باشد.

از سوی دیگر انتظار می‌رود، این دیدگاه از سوی جغرافیای سیاسی، ژئوپلتیک، علوم سیاسی و اقتصادی ناحیه‌ای و نیز اکولوژیست‌ها مورد کنکاش دقیق‌تری قرار گیرد.

منابع و ماخذ

۱. الهی، همایون و پوستین چی، زهره (۱۳۸۷) **بحرانهای منطقه ای و ژئوپلتیک منازعه در خلیج فارس**، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۰، صص ۱۹۲- ۱۶۳.

۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷). **کانون های بحرانی در خلیج فارس**. تهران: سازمان انتشارات کیهان.

۳. کریمی‌پور، یدالله؛ کریمی‌پور، هدی؛ کریمی‌پور، کوثر؛ **اکولوژی سیاسی**؛ کتاب تحت داوری برای چاپ، در انتشارات دانشگاه تهران.

۴. مرادیان، محسن (۱۳۸۸) **اصلاح الگوی مصرف در نیروهای مسلح و تاثیر آن بر امنیت ملی ج. ا. ایران**، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هفتم، شماره ۲۵۵، صص ۲۰۸- ۱۸۵.

۵. . هابسبام، اریک؛ (بی تا)، **عصر امپراتوری**، برگردان ناهید فرونمان (برگرفته از Http://www.agahane.com.)

Ahrari, M.E; and Noyes, James, H. (۱۹۹۳) ***The Persian GuifAftar the cold war***. Westpoint, USA. P: ۱۰٦.

Ahrari, Mohammad; (۱۹۸۷) ***Iran and super powers in the Gulf; SAIS***. Revies, vol.

Asadi, f; (۱۹۷٦) ***some geographic elements in the arab- Israeli conflict***, Journal of Palestine studies. pp, ۷۹- ۹۱.

Atkinson, p. (۱۹۹۷) ***the economy in Liberia: a political analysis, relif and rehabilitation network***. London: overseas Development institute

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Auty, R. (۲۰۰۱) ***Resource abundance and economic development***. Oxford: oxford university press.

Bennet, O; (۱۹۹۱) ***Greenwar: environment and conflict***, London: panos publication. PP ۷- ۲۳.

Bernstein, Euduard; (۱۹٦۱) ***Evolutionary socialism: a criticism and affirmation***, newyork, schocken.

Cohen, G. A. (۲۰۰۱) ***Karl mavx`s theory of history: a defence,*** ۲nd. (Oxford University preis, pp ۷- ۲۳.

Cordesman, A.H. (۲۰۱۰) ***The Gulfmilitary Balance in ۲۰۱۰.***

Ehteshami, Anoushiravan; (۲۰۰۷) ***Globalization and geopoliticS in Middle East***; London and newyork :Routledge, P ۲۸۵.

Hirst , David; (۱۹۷۷) ***The Gun and the olive Branch: the Rootes of violence in the Middle East.*** London: Faber and Faber inc.

Hogland, Jime. (۲۰۰۵) ***The Gulf states and regional order***. London: Demos.

HttP: //web. Iranamerica.com, ۲۰۰۹/۰۱/۲۹

http://www.agahane.com/?p=۷٤۹, ۱۳۸۹/۰٤/۰۸

Http://www.bbc.uk.co.persian, ۲۰۱۰/۰۱

http://www.sipri.org/yearbook/۲۰۱۱/files/SIPRIYB۱۱summary.pdf

Israel`s Defensible Border; (۱۹۸۳) ***A geo-political Map***: paper No, ۲۰.telaviv: jaffee center for strategic studies.

Kaplan, R. D (۱۹۹۷) ***The paradox of plenty: oilbooms, Venezuela, and other petro- states***. Berkely. CA; university of California press.

Lebillon, p. (۲۰۰۰b) ***the political economy of war: what relief agencies need to know.*** *HPN network* paper۳۳. London: overseas Davelopment institute.

Lebillon, p. (۲۰۰۱) ***The political of war: natural Resources and armed conflicts***. Political geography. ۲۰ (۲۰۰۱). ٥٦۱- ٥۸٤.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Lebillon, p. (۲۰۰۱a) ***Angola`s poltical economy of war: the role of oid and diamonds ۱۹۷۵- ۲۰۰۰***. African affairs, ۱۰۰, ۵۵- ۸۰.

Lebillon, philippe: (۲۰۰۱) ***The political ecology of war: natural resourre`s and armed conflicts***. Political Geography. ۲۰ (۲۰۰۱). ۵٦۱- ۵۸٤.

Lebillon, philippe; (۲۰۰۰b) ***the political economy war: what relief agencies need to know***. HPN network paper۳۳. London: overseas Development institute. (website: http://www.org.uk.hpg/warecons).

Lebillon, philippe; (۲۰۰۱) ***The political ecology of war: natural Resources, and armed conflicts***, political geography. PP ۵٦۱- ۵۸٤.

Mojtahedzadeh, pirouz.(۱۹۹۰).***Political geography of Hormuz; London: Middle East center puplication***.

ZolbinNikolai, and pascal Boniface. (۲۰۰٤) ***International interest in the Gulf- Regions***; the Emirate center strategic studies and Research.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]